



## "مُحَى الدِّينِ وِ فِلْسَطِينِ"

همونطور که فلسفه، فیزیک، طب، ریاضی و هر علم دیگه‌ای رو امکان داره عده‌ای متوجه نشن، و عده‌ای از اون‌ها که متوجه نمیشن، به حسب این "عدم فهم و درک" اون علوم رو تکفیر! یا طرد کنن و بدون دلیل منطقی و معقول ردش کنن، "عرفان" هم از جمله علومی هست که امکان داره عده‌ای استعدادش رو نداشته باشن، یا فهم و درکش نکنن، ولی بایستی مراقب باشن این عدم فهم سبب رد و طرد و اینها نشه...

راستی برای "رد کردن یک علم" لازم هست که اون علم اول کسب بشه و در انسان محقق بشه، بعد اگر ادعایی در ردش داره با "برهان معقول" ردش کنه، چطور میشه که عده‌ای بدون اینکه مثلاً "فلسفه و عرفان" رو درست و اصولی خونده باشن و فهم و درک کرده باشن رد میکنن!

بعد میپرسیم چرا؟ هیچ پاسخ معقولی ندارن برای ما! ولی برای "عوام" تا دلتون بخواد پاسخ‌های "حسی" و فریب دهنده "دارن، آی طفلکی عوام..."

شاید برای همین بود که "امام روح الله" می‌فرمودند؛  
"اقل سعادۃ، خواندن یک دور فلسفه است"

چون کسی که فلسفه بفهمه، همین نکاتی که عرض کردم رو راحت متوجه میشه و دیگه "عوام" نمیمونه، از جمله اینکه برای رد علمی، موضوعی، چیزی، نخست بایستی بفهمیم اون چی هست و گرنه داریم چیزی رو رد می‌کنیم که تو ذهن خودمون ساختیم یا برامون ساختن و وجود خارجی نداره...

ماجرای "فلسفه و عرفان" هم دقیقاً همینطور است، کسانی که ردش میکنن واقعا برای ما خنده‌دار هستن، چون اصلاً اینطور چیزهایی که می‌گن هیچ ربطی به

فلسفه و عرفان‌نداره و ایجادات ذهنی خودشون و علماشون و گذشتگانشون هست...  
یه وقت یکی از حکما در اصفهان که فلسفه و عرفان و از جمله مبحث "وحدت  
وجود" تدریس می‌کرد، وقت نهار به یکی از علمای مقدس مآب! تعارف کرد  
که امروز نهار رو در خدمت شما باشیم، بعد به خادمش گفت غذا بیارید مهمان  
هم داریم، که اون عالم مقدس مآب با اخم گفت؛ نه نمیخورم!

حکیم پرسید چرا؟ مگه غذا خوردید؟!

عالم گفت؛ خیر نخوردم ولی نمیخورم

حکیم پرسید چرا آخه؟

عالم گفت چون شما قائل به "وحدت وجود" هستید و این کفر هست و شما  
غذاتون نجس! هست...

حکیم لبخندی زد و گفت؛ "تصورت" از وحدت وجود رو بیان کن ببینم چی هست!

عالم گفت؛ یعنی اینکه شما همه چیز رو "خدا" می‌دونید...

حکیم گفت؛ درست فهمیده‌ای که من اهل وحدت وجود هستم، اما خود  
وحدت وجود رو اصلاً نفهمیدی!

چرا که منی که قائل به وحدت وجود هستم تو را که یک چیز هستی "الاغ" هم

تصور نمی‌کنم، چه برسه به خدا!

بیا غذات رو بخور تا بیشتر از این...

این کمترین حتی یک نفر رو هم سراغ ندارم چه در قید حیات، چه در قید  
ممات که "فلسفه و عرفان" رو فهم و درک کرده باشه و بتونه رده‌ای معقول و  
منطقی بیان یا تقریر کنه...

خلاصه که "فلسفه و عرفان" رو مثل تمام علوم دیگه همیشه بدون "تحصیل و  
تعلیم و به کار بستن" متوجه شد،

لذا این چند خطی که از جناب محی‌الدین<sup>(ره)</sup> عرض می‌کنم رو شاید همه "فهم  
و درک" نکنن، اما اهالی فلسفه و عرفان به وجد خواهند آمد، که مناسب این  
روزهای "ماجرای فلسطین" و این همه کشتار وحشیانه و مظلومانه مردم و  
بخصوص "کودکان نازنین" هست؛

"حکمت کشتن پسران از سوی فرعون برای [یافتن] موسی این بود که: روح هر یک  
از پسرانی که کشته شدند به موسی بازگشت کند تا او را در هلاک فرعون کمک  
کنند. پس موسی متولد نشد مگر این که مجموع ارواح کثیره و قوای فعاله بود...

ارواح پسران کشته شده جمع شدند و متحد گردیدند و در صورت موسویه  
ظاهر شدند تا حقوقشان را استیفا کنند و پرورنده‌شان را اعانت کنند و  
پیامبرشان را مدد رسانند؛ زیرا بر طهارت ذاتی بودند و کاری نکرده بودند که  
بدان شایسته مرگ باشند..."

محیی‌الدین عربی

شرح فصوص الحکم، فص موسوی

